

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در جلسه گذشته، در ادامه بررسی دسته اول از ادله خاصه دال بر توسعه، روایات مرخصه قضای نماز روز در شب بیان شد، این دسته از روایات، نشان می‌دهند که قضا فوریت ندارد، زیرا اگر وجوب قضا فوری بود، باید نماز قضا شده بلافاصله در همان زمان انجام شود، مرحوم شیخ معتقد است که این روایات اساساً مربوط به نمازهای نافله است، نه نمازهای واجب. زیرا اگر منظور نمازهای واجب بود، امام (علیه‌السلام) از واژه‌های خاص آن‌ها، مانند "صلاة الظهر" یا "صلاة العصر"، استفاده می‌کرد.

وی در اشکال دیگر بیان می‌کند که تعبیر "فوت صلاة النهار" یا "فوت صلاة الليل" از نظر زمانی معنای خاصی دارند، به این معنی که وقتی نماز روزانه از دست می‌رود، طبیعتاً قضای آن در شب انجام می‌شود. این تحلیل به‌ویژه در مورد روایات مورد بحث قابل پذیرش است. اما برخی از روایات دیگر، مانند روایت «إقضى صلاة النهار أى ساعة من ليل أو نهار» این مطلب را نقض می‌کند.

جمع بندی دلالت طائفه اول از ادله خاصه

در بررسی دلیل سوم قائلین به موسعه و عدم فوریت، به استدلال به روایات پرداخته شده است. مرحوم شیخ انصاری این روایات را به سه طایفه تقسیم کرده‌اند که طایفه اول مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در طایفه اول، اطلاقاتی که امر به قضای نماز می‌کردند، مانند تعبیر «يقضى» و مواردی که اشاره به قضای نماز روز در شب داشتند (مانند «يقضى في الليل»)، به‌عنوان دلیل بر عدم وجوب فوری قضا مطرح شدند. این روایات در نظر قائلین به موسعه نشان می‌دهند که قضای نماز الزاماً فوری نیست.

با این حال، مرحوم شیخ علی‌رغم آوردن حدود هفت یا هشت نوع روایت در این طایفه، هیچ‌یک از این دلایل را به‌طور کامل قبول نکردند. اما همان‌طور که بررسی شد، بسیاری از این روایات دلالت واضح و تام بر عدم فوریت قضای نماز داشتند، به‌نحوی که می‌توان آنها را به‌عنوان دلیل کافی برای اثبات این مدعا پذیرفت.

طائفه دوم از ادله خاصه

در طایفه دوم از روایات، به مواردی پرداخته می‌شود که مستقیماً بر عدم فوریت قضای نماز دلالت دارند. این روایات برخلاف طایفه اول که کلیات امر به قضا را مطرح می‌کردند، به موارد خاص‌تر اختصاص دارند. از جمله این موارد، روایاتی است که تصریح می‌کنند اگر کسی نماز فائته‌ای بر عهده دارد، می‌تواند نماز حاضر را ولو در سعه وقت اقامه کند. همچنین، در مواردی که در اثنای نماز حاضر به یاد فائته افتاد، نیازی به قطع یا تغییر نیت ندارد و می‌تواند حاضر را به اتمام رسانده و سپس فائته را قضا کند.

روایت اول: روایتی از اصل حلبی

یکی از روایات مهم در این طایفه، روایتی است که از اصل حلبی نقل شده است. مرحوم شیخ اشاره دارند که این اصل توسط حلبی به امام صادق (علیه السلام) عرضه شد و حضرت آن را تأیید فرمودند. در این روایت آمده است:

السَّيِّدُ الْجَلِيلُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ فِي رِسَالَةٍ عَدِمَ الْمُضَافَةَ، نَقْلًا عَنْ كِتَابِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَلْبِيِّ الَّذِي عُرِضَ عَلَى الصَّادِقِ ع فَاسْتَحْسَنَهُ وَقَالَ لَيْسَ لَهُوْلَاءُ يَعْنِي الْمُخَالِفِينَ مِثْلَهُ قَالَ فِيهِ وَمَنْ نَامَ أَوْ نَسِيَ أَنْ يُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَإِنْ اسْتَيْقَظَ قَبْلَ الْفَجْرِ بِمَقْدَارٍ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعًا فَلْيُصَلِّهِمَا وَإِنْ اسْتَيْقَظَ بَعْدَ الْفَجْرِ فَلْيُصَلِّ الْفَجْرَ ثُمَّ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ. [1]

این روایت بیان می‌کند که اگر کسی نماز مغرب و عشاء را به علت خواب یا فراموشی ترک کرد و قبل از اذان صبح بیدار شد، می‌تواند هر دو نماز را بخواند. اما اگر پس از اذان صبح بیدار شد، باید ابتدا نماز صبح را بخواند و سپس مغرب و عشاء را قضا کند.

بیان استدلال به روایت

دلالت این روایت بر عدم وجوب فوری قضا روشن است؛ چراکه اگر وجوب فوری برای قضای نماز وجود داشت، روایت باید می‌فرمود که ابتدا نمازهای قضا شده (مغرب و عشاء) را به جا آورد. اما دستور به تقدم نماز صبح نشان می‌دهد که فوریت الزام‌آور در قضای نماز فائده وجود ندارد.

شیخ انصاری در بحث امتداد وقت نمازهای مغرب و عشاء برای مضطر، دلالت روایت را این‌گونه تبیین می‌فرماید:

و دلالت علی المطلوب واضحة بناءً على أنَّ وقت العشاءين يمتدّ للمضطرّ إلى طلوع الفجر [2]

مرحوم شیخ می‌فرماید استدلال به روایت بر مواسعه، بر این اساس است که صدر روایت را ناظر به فرد مضطری بدانیم که پیش از طلوع فجر از خواب بیدار می‌شود و تنها به اندازه‌ای زمان دارد که بتواند نماز مغرب و عشاء را به جا آورد و وقت نماز عشاءین برای مضطر تا طلوع فجر امتداد دارد، در این صورت روایت برای اثبات مواسعه قابل استفاده است، اما اگر گفته شود وقت عشاءین صرفاً تا نیمه شب است، در این صورت صدر روایت بر مضایقه و ذیل روایت بر مواسعه دلالت دارد و به تعارض صدر و ذیل روایت منتهی می‌شود.

و حمل قوله: «بعد الفجر» على القريب من طلوع الشمس بعيد جداً، فحمل الأمر بتقديم الفجر على الاستحباب أولى من ذلك التقيد، فيتمّ المطلوب، لكنها لا تنفي التفصيل المتقدم عن المختلف [3]

در ادامه، مرحوم شیخ درباره ذیل روایت «و إن استيقظ بعد الفجر فليصل الفجر ثم المغرب ثم العشاء» می‌فرماید؛ برخی این عبارت را به معنای بعد از فجر و نزدیک به طلوع آفتاب معنا کرده‌اند. با این تفسیر روایت برای اثبات مواسعه کارایی ندارد، اما مرحوم شیخ این حمل را بسیار بعید می‌داند.

مرحوم شیخ در مورد صیغه امر در ذیل روایت می‌فرماید؛ حمل این امر بر استحباب، نسبت به اینکه فجر را به معنای قرب طلوع الشمس معنا کنیم، اولی و ارجح است، از این‌رو، بر اساس دیدگاه شیخ، حمل «فليصل الفجر» بر استحباب به معنای آن است که مکلف می‌تواند نخست نماز قضای مغرب و عشاء را به جا آورد یا ابتدا نماز صبح را اقامه کند، ولی اولویت با ادای نماز صبح است. نتیجه این تفسیر، اثبات عدم فوریت در قضای نمازهای فوت شده است، چراکه امر در اینجا به معنای الزام و فوریت نیست، بلکه نوعی تخییر با ترجیح است.

تحلیل روایت در نفی فوریت مطلق و تفصیل علامه در المختلف

مرحوم شیخ انصاری در بحث دلالت روایت، نکته‌ای دقیق را مطرح می‌فرماید: «لكنّها لا تنفی التفصیل المتقدّم عن المختلف». ایشان تصریح می‌کند که استدلال به این روایت، اگرچه در نفی قول به فوریت مطلق مؤثر است، اما تفصیل علامه حلی در المختلف را نقض نمی‌کند.

تفصیل علامه در فائتة الیوم و فوائت ايام گذشته

علامه حلی در المختلف میان دو حالت تفصیل قائل شده است:

و الأقرب عندي التفصیل: و هو أنّ الصلاة الفائتة ان ذكرها في يوم الفوات وجب تقديمها على الحاضرة ما لم يتضيّق وقت الحاضرة، سواء تعدّدت أو اتحدت. و يجب تقديم سابقها على لاحقها، و ان لم يذكرها حتى يمضي ذلك اليوم جاز له فعل الحاضرة في أوّل وقتها، ثمّ يشتغل بالقضاء سواء اتحدت الفائتة أو تعدّدت.[4]

در صورتی که نمازی از همان روز قضا شده باشد (مانند نماز صبحی که قضا شده)، علامه معتقد است این نماز باید پیش از نمازهای حاضر آن روز (ظهر و عصر) خوانده شود. این قول، به معنای پذیرش فوریت در این حالت خاص است، اما اگر قضای نماز مربوط به روزهای گذشته باشد، فوریتی برای قضای آن لازم نیست و می‌توان ترتیب آن را با نمازهای حاضر تغییر داد.

شیخ انصاری با دقت به مورد روایت اشاره می‌کند و می‌فرماید: این روایت به نماز مغرب و عشاء قضا شده از شب گذشته اشاره دارد و بر اساس آن مورد روایت در مورد فائتة روز بعد است لذا دلالت این روایت تنها نفی فوریت مطلق را اثبات می‌کند و به تفصیل علامه آسیبی نمی‌رساند.

بحث در مورد یوم و لیلة

مرحوم شیخ در همان بحث بیان اقوال و تفصیل مرحوم علامه در مورد معنای مراد از یوم و لیلة، دو احتمال در معنای آن مطرح کرد.

و هل المراد: اللیلة الماضية أو المستقبلّة؟ الظاهر، بل المتعیّن هو الثاني، كما يظهر بالتدبّر في كلامه.[5]

طبق کلام مرحوم شیخ، اگر منظور از «لیلة» شب گذشته باشد، روایت به‌روشنی بر نفی فوریت در قضای نمازهای فائتة شب گذشته دلالت دارد. به این معنا که حتی اگر نماز مغرب و عشاء شب گذشته قضا شده باشد، الزام فوری برای قضای آنها وجود ندارد. این نکته، ادعای فوریت مطلق را رد می‌کند.

اما اگر منظور از «لیلة» شب آینده باشد، روایت اساساً در این خصوص سخنی نمی‌گوید و نمی‌تواند تفصیل علامه در فائتة الیوم را نفی کند.

روایت دوم: روایتی از کتاب المفاخر

روایت دومی که مرحوم شیخ بیان می‌کند از کتاب المفاخر نقل شده و به این مضمون است

و منها ما تقدّم عن كتاب الفاخر – الذي ذكر في أوّله: «أنّه لا يروي فيه إلّا ما اجمع عليه و صحّ من قول الأئمّة» – من قوله: «و الصلوات الفائتات تقضى ما لم يدخل عليه وقت صلاة، فإذا دخل وقت صلاة بدأ بالتي دخل وقتها و قضى الفائتة متى أحبّ»[6]

مؤلف کتاب المفاخر در ابتدای آن تصریح می‌کند که تنها آنچه مورد اجماع و صحّت نزد ائمه علیهم‌السلام است را روایت می‌کند، شیخ انصاری این روایت را دارای دلالت روشن بر مدعا می‌داند و می‌فرماید: این روایت تأکید دارد که با فرا رسیدن وقت نماز حاضر، مکلف باید با نماز حاضر آغاز کند و سپس نماز قضا شده را هر زمان که بخواهد، اقامه نماید. این حکم می‌تواند به نحو وجوبی یا استحبابی تفسیر شود. بنابراین، روایت دلالت بر مواسعه مطلقه بدون تفصیل دارد و این امر به قدری واضح است که نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

نقد شیخ انصاری بر روایت

اما مرحوم شیخ در ادامه، اشکالی را به این روایت و روایت قبلی وارد می‌کند. ایشان می‌فرماید:

لكنّ الإنصاف: أنّ عدّه‌ين الكلامين من الرواية مشكل، فالظاهر كون الحكم المذكور من هذين الجليلين فتوى مستنبطة من ظاهر الروايات.[7]

شیخ انصاری با استناد به این نکته، بر این باور است که کلام نقل‌شده از حلبی و صاحب کتاب المفاخر، احتمالاً فتاوی هستند که بر اساس برداشت‌های آنان از ظاهر روایات صادر شده‌اند. اصل کتاب حلبی از نظر روایی بسیار محدود بوده و روایات آن برای امام صادق علیه‌السلام عرضه شده است. امام نیز با این کتاب موافقت کرده و آن را تأیید نموده‌اند، لذا نمی‌توان با آن معامله روایت کرد.

پاسخ استاد به نقد مرحوم شیخ

سؤال مهمی که می‌توان مطرح کرد، این است که آیا تأیید اصل از سوی امام، به معنای صحه گذاشتن امام بر فتوای حلبی است یا به معنای تأیید محتوای روایاتی است که حلبی از امام شنیده و ثبت کرده است؟

در اینجا به یک قاعده در تعامل اصحاب با ائمه می‌توان اشاره کرد که اصحاب ائمه، آنچه از ائمه می‌شنیدند یا از سایر روایات جمع‌آوری می‌کردند و بر امام عرضه می‌کردند و امام نیز بر اساس تطابق آن مطالب با مبانی شرع، آن‌ها را تأیید می‌فرمودند. بنابراین، این تأیید به معنای موافقت با محتوای آن به‌عنوان روایت است، نه فتوای شخصی مؤلف.

در کتاب نخبة الأنظار فی حرمان الزوجة من العقار[8]، بحثی در مورد کلام ابن‌اذینه مطرح کردیم که برخی از علما ادعا می‌کنند که کلام ابن‌اذینه فتواست، نه روایت، در آنجا نیز به بررسی این مسئله پرداختیم که آیا سخن ابن‌اذینه را باید به‌عنوان فتوا تلقی کرد یا روایت.

پس اگرچه مرحوم شیخ انصاری این روایت را فتوای مؤلف می‌داند و می‌فرماید نمی‌توان آن را به‌عنوان دلیلی قاطع بر مدعا تلقی کرد. اما با این حال اشکال ایشان وارد نیست و تأیید امام بر مطالب این دو کتاب، شاهد بر این است که روایات این کتاب قابلیت استدلال دارد، لذا برای اثبات نفی فوریت و تأیید مواسعه، می‌توان از آن بهره برد.

روایت سوم: مرسله واسطی

در ادامه مرحوم شیخ انصاری به روایتی از واسطی اشاره می‌کند، این روایت در رساله المواسعه و المضایقه سید طاووس به این صورت آمده است.

ما روي عن الصادق جعفر بن محمد عليهما السلام أنّه قال: من كان في صلاة ثمّ ذكر صلاة أخرى فائتة أتم التي هو فيها ثمّ يقضي ما فاتته[9].

مضمون این روایت به روشنی دلالت دارد بر اینکه اگر مکلف در حال انجام نماز حاضر باشد و در اثنای آن به یاد نماز فائده‌ای بیفتد، باید نماز حاضر را به اتمام برساند و سپس به قضای نماز فائده بپردازد. این مضمون، به وضوح موافق با قول به مواسعه و مخالف با نظریه فوریت مطلق در قضای نماز فائت است.

بررسی وثاقت واسطی و اعتبار روایت

مراد از واسطی در این روایت، درست بن ابی منصور واسطی است که از علمای برجسته قرن دوم هجری و از راویان احادیث از امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام است. وی از جمله راویانی است که برخی اصحاب اجماع نیز از او نقل حدیث کرده‌اند، هرچند نسبت واقفی بودن به او داده شده است. با این حال، او مورد اعتماد بوده و احادیث وی از اعتبار ویژه‌ای برخوردارند.

با وجود این، شیخ انصاری به مشکل اساسی روایت اشاره می‌کند و می‌فرماید: این روایت به دلیل مرسل بودن، از نظر سند قابل اعتماد نیست. واسطی در نقل خود، واسطه میان خود و امام صادق علیه‌السلام را ذکر نکرده است و همین امر موجب اشکال سندی می‌شود.

و حکي عنه نسبة هذا إلى أهل البيت عليهم السلام في موضع آخر من كتابه، و دلالتة على المطلوب ظاهرة، فلا كلام إلا في سنده. [10]

حل مشکل سند با وحدت مضمون

بسیاری از فقها در مواجهه با روایات مرسل یا ضعیف، در صورت وجود مضامین مشابه در روایات صحیح، از وحدت مضمون استفاده می‌کنند. مضمون این روایت در روایات صحیح دیگری نیز به چشم می‌خورد. بنابراین، حتی اگر این روایت به تنهایی از نظر سند مشکل داشته باشد، مضمون آن به دلیل تأیید توسط سایر روایات صحیح، معتبر محسوب می‌شود.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] نوری، حسین بن محمد تقی، «مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل»، ج 6، ص 428.

[2] انصاری، مرتضی بن محمد امین، «رسائل فقهية (انصاری)»، ص 310.

[3] همان، ص 311.

[4] علامه حلی، حسن بن یوسف، «مختلف الشيعة في أحكام الشريعة»، ج 3، ص 6.

[5] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 269.

[6] همان، ص 311.

[7] همان.

[8] المطلب الأول: هل هذه رواية صادرة عن المعصوم عليه السلام أم لا، بل يحتمل أنها من فتاوى ابن أذينة من جهة أنها مقطوعة غير مسندة إلى الإمام عليه السلام وقد ثبت في محله كبروياً عدم اعتبار المقطوعة كالمضمرة والمرسلة. والظاهر أن التعبير بالمقطوعة في كلمات الفقهاء هو الأعمّ ممّا إذا لم يذكر اسم الإمام لا صراحة ولا إشارة، وممّا إذا ذكر اسمه الشريف إشارة. (فاضل لنكراني، محمد جواد، «نخبة الأنظار في حرمان الزوجة من الأراضي والعقار»، ص 82).

[9] سيد بن طاووس، علی بن موسی، «رسالة المواسعة و المضايقة»، ج 1، ص 544.

[10] انصاری، رسائل فقهية (انصاری)، ص 311.

منابع

- انصارى، مرتضى بن محمدامين، رسائل فقهية (انصارى)، 1 ج، قم - ايران، مجمع الفكر الإسلامى، 1414.
- سيد بن طاووس، على بن موسى، رسالة المواسعة و المضايقة، قم - ايران، دليل ما، 1429.
- طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1365.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، مختلف الشيعة في أحكام الشريعة، قم - ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، 1374.
- فاضل لنكرانى، محمد جواد، نخبه الأنظار في حرمان الزوجة من الأراضي و العقار، قم - ايران، مركز فقهى ائمه اطهار (ع)، 1389.
- نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408.